



نمایی وسیع از «همشهری کین» به کارگردانی و بازیگری اورسون ولز که ۸۰ سال پس از عرضه‌اش همچنان خبر ساز و باعث‌وینای مدها الهام و ایده و خالق انواع اعجاز‌ها و بداعت‌ها در هنر سینما است

چرا و چگونه اسکار بهترین فیلم سال به «منک»، کار در خشان دیوید فینچر نرسید

نقبی واقع بینانه به تاریخ سینما

◀ | **رمال روحانی** | ▶
خبرنگار

پس از ماه‌ها انتظار سرانجام نود و سومین دوره جوایز سینمایی اسکار طی مراسمی خبرساز و سرشار از اتفاق‌های عجیب و البته بعضی گزینش‌های قابل پیش‌بینی در شهر لس‌آنجلس آمریکا اهدا شد. در این آیین که مسائل کرونایی دوامه در آن تاخیر انداخته بود، عمده‌ترین سوآلی که بر زبان‌ها می‌چرخید، این بود که آیا مجسمه طلایی بهترین فیلم سال به «منک» ساخته غنی اخیر دیوید فینچر تعلق می‌گیرد یا خیر که البته چنین نشد و این جایزه به «نومادلند» ساخته کلونی ژانژو چینی اهدا گشت. «منک» که با ۱۰ نامزدی پیش‌تاز جدول کاندیداهای اسکار امسال بود، درباره بخشی حساس و مهم از زندگی هنری هرمن جی منکیه ویچ سناریست مشهور هالیوود و بخصوص سهم او در نگارش سناریوی «همشهری کین» فیلم افسانه‌ای اورسون ولز است و روایای مختلف این موضوع و سهم سایر درگیران و خالقان این فیلم را توضیح می‌دهد. فینچر برای بخشیدن هرچه بیشتر حس نوستالژیک و حالت کلاسیک به فیلم واقعیت‌گرایانه خود آن را به شیوه سیاه و سفید تصویربرداری کرده و از بازی عالی گری اولدمن بریتانیایی در نقش اصلی و همچنین بازی‌های حرفه‌ای چارلز دنس و لیلی کالینز بهره جسته تا فیلمی را رو کند که آکادمی علوم سینمایی و هنرهای تصویری نهاد اهداکننده اسکار اگر هم آن را دوست نمی‌دارد، به سبب تاریخ نگاری نسبتاً وفادارانه خود و مربوط بودن به هالیوود و چرخه‌های فیلمسازی آن، تحسین‌اش می‌کند.

در همین راستا بسیاری از بزرگان دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ هالیوود شامل ماریون دیویس، اروینگ تالبرگ، لوئیس بی‌میر و دیوید اوسلزنیک و با ابعادی کمتر گرنا گاریو، جوزف فون اشترن برگ، نورما شیرر، جووان کرافورد، بت دیوس، کلارک گیل و چارلی چاپلین در این فیلم مورد اشاره قرار می‌گیرند و «منک» توضیح می‌دهد که بر منکیه ویچ و حامیان و بدخواهان او چه نازل شد تا وی با عبور از سخت‌ترین معابر زندگی‌اش فیلم‌نامه اثری سینمایی را بنویسد که ۸۰ سال پس از عرضه اولیه‌اش همچنان بهترین فیلم تاریخ به حساب می‌آید و با هیچ جایزه به ناملاکی قابل فراموشی نیست.

■ **زودن تم ضد اورسون ولزی**

مهم‌ترین بحثی که «منک» مطرح می‌کند و جک فینچر پدر دیوید فینچر و سناریست این فیلم به آن پرداخته، میزان سهم و حق هرمن جی منکیه‌ویچ در نوشتن سناریوی «همشهری کین» است و اگر جک فینچر که سناریوی «منک» را پیش از مرگش (در سال ۲۰۰۳) نوشت، تأکید می‌کرد که سهم اصلی را در این ارتباط منکیه ویچ داشت (و نه اورسون ولز) در ۵۰ سال اخیر کم نداشته‌ایم موارد و آدم‌هایی که این فرضیه را به‌کلی رد کرده و آن را باوه گویی صرف نامیده و اورسون ولز ناایفه خالق اصلی و همه‌کاره این فیلم جادویی و ماندگار دانسته‌اند. یکی از آنها پیتر باگدانوویچ معروف است که در اکتبر ۱۹۷۲ در مقاله‌ای در نشریه اسکوایر آمریکا ادعای پائولین کِبل دیگر منتقد معروف سینمایی را که مثل جک فینچر حتی را به منکیه‌ویچ می‌داد، بشدت کوید و رابرت ال کاربنگر و نامداران پرشمار دیگری

دیوید فینچر از «منک» و چگونگی خلق آن می‌گوید

سینما هرگز نمی‌میرد

وقتی دیوید فینچر ۵۹ ساله در بهار ۲۰۱۹ با سران نتفلیکس مذاکره کرد تا از آنها مجوز ساخت فیلمی را بگیرد که تمام و کمال باب میل خود او باشد، اصالت‌صور نمی‌کرد که خواسته‌اش را بپذیرند. او با وجود سابقه ساخت تعدادی قابل ملاحظه از فیلم‌های موفق طی ۳۰ سال اخیر (شامل «هفت»، «باشگاه مبارزه»، «شبکه اجتماعی»، «بازی» و البته «مورد عجیب بنجامین باتن») عادت کرده بود که به نشود و به او بگویند که بودجه‌اش را کم کند و فلان داستان را ننویسد و ملاحظات تلویزیونی را هم رعایت کند. اما هر چه بود، سران نتفلیکس، طرح فینچر را برای ساخت «منک» با وجود سیاه و سفید بودن فیلم و تمرکز آن بر ایامی در هالیوود که با وجود طلایی بودن، هیچ سختی‌نی بانسل امروز ندارد، تصویب کردند و اینچنین بود که این کلاسیک‌واره ارزشمند خلق و ارائه شد و مردی که از خالقان اصلی سریال تلویزیونی افشاگر «خانه پوشالی» هم بوده است، به متعالی‌ترین نقطه زندگی هنری‌اش رسید و «منک» را به عنوان نماد یک عصر خارق العاده از دست رفته تقدیم به جامعه هنری کرد. فینچر طی مصاحبه‌ای تازه در واپسین روزهای بهار ۲۰۲۱ از ویژگی‌های مختلف «منک» و چگونگی خلق آن می‌گوید.

■ **آقای فینچر، پدر شما (جک فینچر) چگونه و با کدام ساز و کار ها سناریوی «منک» را نوشت؟**
پدرم دائماً برای نشریات مختلفی مثل «روانشناسی امروز» و «Digest» (مثلاً مطلب می‌نوشت و روزی که بازنشته‌شد، گفت مایل است یک سناریو هم بنویسد و از من پرسید کدام سوزه را در این ارتباط به او توصیه می‌کنم. من نیز با احتساب اینکه پدرم به کرات به من گفته بود مثل بسیاری از کارشناسان سینما «همشهری کین» را بهترین فیلم تمامی تاریخ می‌داند، به او گفتم چرا داستان و سناریویی را درباره این فیلم و با دیدگاهی متفاوت با سایرین ننویسد و چالش تازه‌ای را در این باب مطرح نکند. این کار البته بسیار سخت است. ساختن فیلمی خوب درباره یک فیلم دیگر را می‌گویم.

■ **آیا پدرتان از هرمن جی منکیه‌ویچ که موضوع اصلی منک است، تأسی نمی‌کرد و آدمی از جنس خودان بود؟**

■ **آقای فینچر، وقتی برای ساخت سریال «خانه پوشالی» به سراغ تان آمدند آیا فکر می‌کردید بانی یک تحول بزرگ در روش قصه‌گویی در مدیوم تلویزیون می‌شوید؟**
اصلاً این طور نبود. من فقط پس از دیدن واکنش سرد تماشاگران به فیلم سینمایی سال ۲۰۰۷ من یعنی «زودیاک» و طولانی جلوه کردن آن کار دو ساعت و ۴۵ دقیقه‌ای، از خودم پرسیدم چرا به‌سراغ کار در مدیوم تلویزیون نروم که در آن می‌شود در قالب مجموعه‌ها، قصه‌هایی را در طول مدتی بسیار بیشتر شرح و ارائه داد و متهم به زیاده‌گویی هم نشد.

■ **پس زمینه لازم برای شروع ارتباط کاری شما با مجریان طرح‌های تلویزیونی از قبل فراهم بود.**

جواب این سؤال خیر است. به من پیشنهاد داده بودند که قسمت اول سریال «Deadwood» را هم کارگردانی کنم اما نپذیرفتم، زیرا به‌اندازه کافی برایم جذاب نبود. جذابیت

دقیقاً همین‌طور است. من «منک» را

نساختم تا اورسون ولز را بگویم و برعکس او را خالق و همه چیز و همه‌کس «همشهری کین» می‌دانم و هر چیزی در این فیلم از وجود وی

ولز تعلق گرفته که او کوچک‌ترین استحقاق و

نزدیکی‌ای به آن ندارد. در همه این راه طولانی و طی توصیف آدم‌ها و ستاره‌های مستقر در هالیوود و تأثیرگذار در تولید «منک» نمی‌توان در دل‌سرد و از مسیر تشریح داستان‌ش منحرف نکرد، فیلم در نمای پایانی‌اش و پس از اهدا شدن اسکار بهترین سناریوی غیر اقتباس‌شده سال ۱۹۴۱ به‌طور مشترک به منکیه‌ویچ نادیده گرفت و آنها را تحسین نکرد.

■ **پادش پر داخت نشد میک عمر فیلمسازی**

یک فرضیه رایج در هالیوود این بود که حتی اگر «منک» آن قدر خوب نباشد که گفتیم، آکادمی اسکار در سالی سرشار از فیلم‌های متوسط و متأثر از محدودیت‌های کرونایی اولدمن را در قالب منکیه‌ویچ نادیده گرفت و آنها را تحسین نکرد.

فیلمسازی‌های اغلب موفق دیوید فینچر را بدهد و از او تشکر می‌تام و تمام کند. این فیلم ۱۳۱ دقیقه‌ای که هزینه تولیدش ۲۵ میلیون دلار و درآمد سازی‌اش در سطح جهان بالای ۴۰ میلیون دلار بوده و تصویربرداری اریک مسراشمیت آن را غنی‌تر ساخته و امادسا سیفرید، تام پلفری، آریلس هاوارد و تام برک از کسب اسکارهای برترین کارگردانی و بهترین بازیگری محروم کرد. با وجود این و به‌غم رد شدن «منک» از پاره‌ای جهات، این فیلم چنان کلاسیک و نزدیک به فرهنگ متعالی سینما و مثل کارهای برجسته تاریخ هنر هفتم نشان می‌دهد که هوادارانش حق دارند آن را ۱۰ فیلم برتر سال و ۹ نفر آنها آن را صاحب رتبه نخست و هشت نفر هم صاحب مقام دوم دانسته‌اند اما اسکار برترین فیلم سال را صاحب نکرد و این امر را رجوع به چگونگی و پایه‌های توزیع اسکارها در گذشته دور و نزدیک هم گواهی می‌داد. به‌عنوان مثال «منک» در عین کاندیدا شدن برای ۱۰ اسکار نامزد بهترین سناریو نشده بود حال آن‌که در ۵۵ سال اخیر فقط دو بار اتفاق افتاده بود فیلمی به جایزه بهترین اثر سینمایی سال دست یابد که کاندیدای اسکار بهترین سناریو نشده باشد. «منک» به جمع نامزدهای برترین تدوین هم راه نیافته بود و این در حالی است که از سال ۱۹۸۱ به بعد هر فیلم برنده اسکار بهترین فیلم، کاندیدای برترین تدوین هم شده بود و فقط یک استثنا بر این روند وجود داشت که شامل «مرد پرنده‌ای» در سال ۲۰۱۵ شده بود.

■ **سرنوشتی مشابه**

با این اوصاف و نشانه‌ها و مقدمات «منک» به سرنوشت فیلمی دچار شد که درباره

همیشه به تماشای کارهای استیون سودربرگ

و سسم مندر می‌روم زیرا افکار و روش کارهایی مختص به خود دارند و طوری داستان‌مورد نظر خود را پردازش و جزئیات‌نگاری می‌کنند که در کارهای سایرین مشاهده نمی‌شود. با این حال هم من و هم آنها، تا زمانی که اعضای تیم تولید ما را همراهی و کارها را کامل نکنند، قادر به بیان اصلح هیچ چیز نیستیم. این تیم‌ها و آدم‌های پشت صحنه ۸۰ تا ۹۰ نفر هستند و تا آنها نباشند و کار نکنند، هیچ فیلمی با مفهوم‌رسانی کامل تولید و عرضه نمی‌شود.

■ **تأخیر ۳۰ ساله شما در تبدیل کردن سناریوی پدرتان به فیلم «منک» لایه به شما کمک کرد تا این فیلم شکل بهتر و کامل‌تری را بیابد.**

همین‌طور است. در سال ۱۹۹۶ که برای اولین بار کوشیدیم این سناریو را تبدیل به فیلم کنیم، فضا و الزام‌های آن عصر به قدری متفاوت بود که خیلی‌ها به ما گفتند این را برای چه می‌سازید؟ مگر برای مردم این عصر فرق می‌کند که چه کسی سهم بیشتری در ساختن «همشهری کین» داشته است. مگر آنها خود اورسون ولز را به درستی می‌شناسند که قرار نیست ما فیلمسازان همیشه بدانیم که تماشاگران چه می‌سازید؟ مگر برای مردم این عصر فرق می‌کند که چه کسی سهم بیشتری در ساختن «همشهری کین» داشته است. مگر آنها خود اورسون ولز را به درستی می‌شناسند که قرار نیست ما فیلمسازان همیشه بدانیم که تماشاگران چه می‌خواهند یا چه چیزهایی را دوست نمی‌دارند.

لااقل در نتفلیکس این‌طور است. وقتی موضوع ساخت این فیلم را با آنها مطرح کردم و گفتیم این یک قضیه قدیمی و مربوط به اعصاری دور است و ما را به گذشته هالیوود می‌برد، انتظار داشتیم که مخالف‌خوانی‌کنند اما آنها در نهایت تعجب من گفتند که این موضوع چنان جالب و به‌روز به نظر می‌رسد که انگار دامنه شمول آن به سال ۲۰۲۱ هم بسط می‌یابد. به گفته آنها، هر چند وسایل و امکانات عوض شده و مدرن‌تر شده‌اند اما اصل ماجرا همان‌ها می‌است. به پیش‌تر بود. براساس این فرضیه، جهان پرآمون شما پیوسته تغییر می‌یابد اما اصل اتفاقات و ماهیت مسائل و رویدادهای

■ یکشنبه ۳۰ خرداد ۱۴۰۰

■ سال بیست و هفتم

■ شماره ۶۶۵۶

مهم‌تر همانی هستند که قبلاً بودند.

■ **اینک این باور وجود دارد که سینمای اصیل و واقعی نیز در حال مرگ است و آنچه به عنوان سینما و فیلم‌های روز در اختیار عموم قرار می‌گیرد، نسخه‌هایی بی‌حال و رنگ و رورفته و آثار بدلی از هنر سینما است.**

این را قبول ندارم. سینما هرگز نمی‌میرد، بلکه براساس مقتضیات زمان تغییر حالت می‌دهد و جوهر‌اش از نو تکوین می‌شود. ذات هنر قصه‌گویی در سینما پدیدای است که هرگز محو و تضعیف نمی‌شود و مدرن‌تر شدن ادوات سینما و کارهای معجزه‌واری که در دستگاه‌های تازه ابداع شده برمی‌آید، کمک می‌کند که شما مفاهیم مورد نظرتان را بخصوص در فیلم‌های علمی-تخیلی و مبتنی بر اتفاقات ویرخورد‌های عظیم خیالی و فانتزی بهتر و بیشتر به بینندگان القا کنید. سینما هرروز شاهد تحول و محل زایش‌های تازه‌ای است و به همین سبب دائماً زنده‌تر و پویاتر می‌شود.

■ **خودتان چطور؟ می‌گویند سکناس ملاقات و گفت‌وگو ی تند کار اکثر گری اولدمن یعنی هرمن جی منکیه‌ویچ با ویلیام راندولف هرست بابا بازی چارلز دنس در فیلم منک را ده‌ها بار گرفته‌اید تا همان حد کامل شود که خودتان می‌خواهید.**

ما آن سکناس را در چهار روز فیلمبرداری و کامل کردیم و بدیهی است که در چنین پروسه‌هایی حداقل ۱۰ تا ۱۲ تیک (برداشت) را تجربه کنید. این کار با دوربین‌های متعدد صورت می‌گیرد و چون هر کدام گوشه و زاویه مختلفی را می‌گیرند، بدیهی است که تعداد تیک‌ها بیشتر به نظر برسد.

■ **پس چرا می‌گویند تا ۷۰ برداشت از یک صحنه نگیرید، نکته نمی‌آید و اطر افیان‌تان را بیچاره می‌کنید!**

این‌ها اغراق است. ۷۰ برداشت از یک سکناس فقط برای اتفاقات خاص است. اتفاقات خاصی مثل فیلم «منک»!

منبع: Roling Stones